

ارزیابی احادیث فریقین در دلالت آیات مبین اعجاز علمی حرکت خورشید*

سید عیسی مستر حمی** و جواد گودرزی***

چکیده

آیات مبین حرکت خورشید در قرآن، به عنوان یکی از مصادیق اعجاز علمی بیان شده است. مسلمانان در صدر اسلام، این آیات را مبین حرکت ظاهری خورشید می‌دانستند؛ اما در سده دوم هجری با ترجمه کتاب «المجسطی» به عربی، این آیات را با هیئت بطلمیوس تطبیق دادند. در دهه‌های معاصر با کشف حرکات خورشید در کهکشان، مفسران این آیات را بیانگر کشفیات اخیر و اعجاز علمی قرآن دانستند. حال این پرسش مطرح می‌شود آیا آیات مذکور، دلالت بر حرکات کهکشانی خورشید دارند و اعجاز علمی قرآن محسوب می‌شوند؟ با استفاده از روش تحلیلی و ارزیابی گسترده احادیث فریقین، دیدگاه برگزیده این است که با توجه به عدم صراحت آیات مذکور در حرکات کهکشانی خورشید، در کهکشان و امکان تطبیق آیات با حرکات ظاهری خورشید و عدم وجود روایتی اشاره‌کننده به حرکات کهکشانی خورشید، این آیات مصداق اعجاز علمی قرآن نیستند. استفاده گسترده از روایات فریقین، در ارزیابی این مصداق اعجاز علمی در هیچ کتاب و مقاله‌ای سابقه ندارد.

واژگان کلیدی: حرکت خورشید، آیات مبین حرکت خورشید، اعجاز علمی، احادیث مبین حرکت خورشید.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۲۱ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۴/۱۵.

** عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه: dr.mostarhami@chmail.ir.

*** دانش‌آموخته کارشناس ارشد مرکز تخصصی تفسیر و علوم قرآن حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول):

. javadgodarzi26@yahoo.com

مقدمه

از جمله مصادیقی که برخی کتاب‌های اسلامی، آن را به عنوان اعجاز علمی قرآن معرفی نموده‌اند، بیان حرکت خورشید در قرآن است. این کتاب‌ها درصدد تطبیق آیات مبین حرکت خورشید، (رعد/ ۲؛ لقمان/ ۲۹؛ فاطر/ ۱۳؛ زمر/ ۵؛ یس/ ۳۸ و ۴۰؛ انبیاء/ ۳۳؛ ابراهیم/ ۳۳) با حرکات حقیقی خورشید در کهکشان برآمده‌اند. حال آن که در طول تاریخ، مفسران این آیات را با حرکت ظاهری روزانه خورشید و هیئت بطلمیوسی تطبیق داده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود، آیا مجموعه آیات مبین حرکت خورشید، مصداق اعجاز علمی قرآن به شمار می‌روند؟

از آنجا که اعجاز علمی در دوره علم‌زده کنونی در راستای اثبات حقانیت قرآن نقش بسزایی دارد؛ لذا ارزیابی آن و ارائه مصادیق حقیقی اعجاز علمی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در غیر این صورت زمینه برای سوء استفاده مغرضان و خدشه به اصل مسأله اعجاز علمی فراهم می‌گردد. آن گونه که برخی مغرضان در مسأله اعجاز بیان حرکت خورشید در قرآن، مسلمانان را متهم به معجزه تراشی نموده‌اند (رک: سُها، نقد قرآن، ۱۳۹۳: ۸۶-۹۴). بر آنیم تا با استفاده از روش تحلیلی و ارزیابی روایات فریقین، به تبیین دلالت آیات مذکور بر اعجاز علمی پردازیم.

با توجه به احادیث نقل شده از صحابه و تابعین، ایشان در قرون صدر اسلام، این آیات را با حرکات روزانه خورشید منطبق می‌دانستند، اما نه به نحو هیئت بطلمیوسی. به تدریج از قرن دوم به بعد با راه‌یابی کتاب المجسطی به جوامع اسلامی، برخی مفسران به تطبیق آیات مذکور با هیئت بطلمیوسی پرداختند؛ اما پس از کشف حرکت زمین و گمان ثابت بودن خورشید، برخی درصدد پاسخ‌گویی و رفع تعارض میان قرآن و علم برآمدند. با کشف حرکات خورشید در کهکشان، دوره جدیدی از تفسیر این آیات آغاز شد، که منجر به معرفی آیات مذکور توسط برخی کتاب‌های تفسیری، به عنوان اعجاز علمی قرآن گردید. اما هرگز جهت تبیین مفاد آیات، به صورت گسترده به ارزیابی روایات منقوله در این باب پرداخته‌اند (تقسیمات چهارگانه مذکور در مورد تاریخ تفسیر این آیات از ابداعات این نوشتار است).

۱۰۴ بر این باوریم که این آیات، صراحتی در حرکت روزانه خورشید ندارند و قابل تطبیق با حرکات کهکشانی خورشید نیز هستند. البته به دلیل عدم صراحت دلالت آیات، اعجاز علمی محسوب نمی‌شوند. احادیث نیز، هرچند که بیان‌گر حرکات روزانه خورشید هستند اما به لحاظ سندی و دلالتی نمی‌توانند بیانگر تفکرات معصومین علیهم‌السلام در این مسأله باشند؛ بنابراین استناد برخی معاندان به احادیث و نتیجه‌گیری مبنی بر دلالت آیات بر حرکت روزانه، مخدوش است. توجه به احادیث فریقین، به گستردگی مطرح‌شده در این نوشتار، در ارزیابی دلالت این آیات بر اعجاز علمی در هیچ منبعی سابقه ندارد.

ابتدا به بیان تاریخچه تفکرات بشر پیرامون حرکت خورشید و تاریخچه تحقیق پیرامون آیات مبین حرکت خورشید می‌پردازیم. سپس به بررسی آیات محوری و احادیث متناظر مسأله و آیاتی که این احادیث ذیل آنها طبقه بندی می‌شوند خواهیم پرداخت و در پایان نتیجه بحث بیان می‌گردد.

تاریخچه تفکرات بشر پیرامون حرکت خورشید

در ارزیابی مصادیق اعجاز علمی، طرح دستاوردها و تفکرات بشری در طول تاریخ علمی مسأله از اهمیت بسزایی برخوردار است. چرا که یکی از شرایط اعجاز علمی، عدم طرح آن مسأله قبل از قرآن است؛ بنابراین ذیلاً به بیان تاریخچه تفکرات بشر در مسأله حرکت خورشید می‌پردازیم.

۱- حرکت خورشید در ادیان و ملل باستان مختلف

الف) دین زرتشت

در کتاب مقدس زرتشتیان، در موارد بسیاری به حرکت خورشید اشاره شده است، به عنوان مثال در دفتر اول اوستا (گات‌ها) این چنین آمده است: «کیست که راه (گردش) خورشید و ستارگان را برنهاده است؟» (دوستخواه، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، ۱۳۷۰: ۴۵). اگر بخواهیم در کتاب مقدس زرتشتیان بارزترین صفت خورشید را بیان کنیم قطعاً باید از صفت «تیز اسب» نام برد (همان، ۳۵۷، ۵۸۹، ۵۹۰). این امر نشان از حرکت سریع خورشید، در باور زرتشتیان دارد.

هر چند که جملات مذکور، قابل انطباق با حرکت کهکشانی خورشید هستند، اما در فراهای دیگری به صراحت به حرکت روزانه خورشید اشاره شده است که معنای بیان حرکت در سایر فراهای را مشخص می‌کند. به عنوان مثال به فراز ذیل رشن یشت، می‌توان اشاره کرد:

«ای رشنِ اَشَوَن! اگر تو بر ستیغ کوه البرز هم باشی آنجا که ستارگان و ماه و خورشید، گرداگرد آن چرخانند، ما ترا به یاری همی خوانیم» (همان، ۴۰۲).

هم‌چنین در دفتر سوم (یشتها) آمده است:

«... با ستایش پسین، با ستایش پیشین به مهر نزدیکی جویم تا بدان هنگام که خورشید از

(کوه) بلند البرز سر برآورد و در پس آن فرو رود» (همان، ۳۸۲).

در کتاب بندهش، تیرگ البرز محل بازگشت خورشید و ماه معرفی شده و می‌افزاید که در شرق ۱۸۰ چشمه و در غرب نیز ۱۸۰ چشمه وجود دارد که خورشید هرروز از چشمه‌ای از شرق برمی‌خیزد و در چشمه‌ای در غرب فرو می‌رود (دادگی و بهار، بندهش، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۰). در نهایت نیز به وجود آمدن یک سال را حاصل حرکت سالانه خورشید معرفی می‌نماید: «پس از آنجا که خورشید فراز رفت تا باز بدان جای آمد، به سالی برشمرده شد: سیصد و شصت و پنج روز زمان و خرده‌ای» (همان، ۶۱).

بررسی: بنا بر آنچه بیان شد، به روشنی مشخص است که هرچند در متون مقدس زرتشتیان، از حرکت خورشید یاد شده است؛ اما حرکت ظاهری روزانه خورشید مدنظر است؛ بنابراین این مطالب، منجر به معجزه ندانستن آیات مبین حرکت خورشید نمی‌شود.

ب) حرکت خورشید در باور ملل باستان

در اعتقادات مصریان باستان آسمان خداوندی است که زن است و بر زمین کمان زده است و زیر آن خدای زمین دمر خفته است و شکم او راهی به جهان زیرین دارد و این راه همان جایی است که رود نیل می‌رود. خورشید نیز از این راه به سمت شرق می‌رود و دوباره طلوع می‌نماید (ورونیکا ایونس و دیگران، شناخت اساطیر مصر، ۱۳۷۵: ۳۳).

هم‌چنین در جهان‌بینی چینی در مکتب سوان‌یه، ستارگان، ماه و خورشید در آسمان در حرکت‌اند و آسمان جامد نیست (آنتونی کریستی و دیگران، شناخت اساطیر چین، ۱۳۷۳: ۸۴-۹۵) هرچند که در میان ملل باستان از حرکت خورشید سخن به میان آمده است، اما ایشان حرکت ظاهری خورشید را مدنظر داشته‌اند.

ج) مسیحیت

برخی از مفسران با طرح بیان حرکت خورشید در عهدین، نتیجه گرفته‌اند که ذکر پاره‌ای از حرکت‌های خورشید که در قرآن بیان شده است، نمی‌تواند از مصادیق اعجاز علمی به شمار رود. چرا که قبلاً در کتاب مقدس بیان شده است (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۸۵: ۱۶۹). مهم‌ترین فرازی از کتاب مقدس که به آن استدلال شده است، جمله ذیل است:

«و خورشید، مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند.» (مزامیر ۱۹: ۶).

البته عبارت کامل در کتاب مقدس این‌چنین آمده است:

«خیمه‌ای برای آفتاب در آن‌ها قرار دارد و او مثل داماد از حجله خود بیرون می‌آید و مثل پهلوان از دویدن در میدان شادی می‌کند. خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر و هیچ چیز از حرارتش مستور نیست» (مزامیر، ۱۹: ۷-۵).

با بررسی جملات قبل و بعد آیه مذکور، می‌بینیم که کتاب مقدس در این فراز، به حرکت ظاهری روزانه خورشید اشاره دارد. آنجا که می‌گوید: «خروجش از کرانه آسمان است و مدارش تا به کرانه دیگر» بدان معنا که خورشید از طرفی از زمین درمی‌آید و به سمتی دیگر خارج می‌شود.

این حرکت کاذب روزانه در فرازهای دیگری از کتاب مقدس، به‌وضوح بیان شده است:

«آنگاه یوشع... گفت: «ای آفتاب بر جبعون بایست و تو ای ماه بر وادی ایلون.» * پس آفتاب

ایستاد و ماه توقف نمود تا قوم از دشمنان خود انتقام گرفتند. مگر این در کتاب یاشر مکتوب نیست

که آفتاب در میان آسمان ایستاد و قریب به تمامی روز به فرورفتن تعجیل نکرد» (یوشع ۱۰: ۲۴-۷؛

داوران ۲: ۸-۱۳). در منابع اسلامی نیز احادیث متفاوتی در مورد ایستادن آفتاب برای یوشع بن نون بیان شده است (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۳: ۱/ ۲۰۳؛ خصیعی، الهدایه الکبری، ۱۳۷۷: ۷۱).

یعنی چون آفتاب ایستاد و حرکت نکرد روز طولانی شد؛ بنابراین شب و روز از حرکت خورشید ایجاد می‌شوند که به وضوح، روز را حاصل حرکت نکردن خورشید معرفی می‌کند. بررسی: در کتاب مقدس از حرکت خورشید سخن به میان آمده است؛ اما این مطالب هیچ ارتباطی به حرکات حقیقی خورشید در کهکشان ندارد.

۲- حرکت خورشید در نظر دانشمندان

الف) دوره نخستین نجوم

در این دوره هنوز نظریه واحدی درباره حرکت خورشید، حاکم نبود. عده‌ای معتقد به گردش خورشید به دور زمین و برخی زمین را مدور به دور خورشید می‌دانستند. فیثاغورس (Pythagoras) (قرن ۶ ق.م) عالم را جسمی کروی و دارای حیات می‌دانست. هر چند که وی برای زمین، مانند دیگر سیارات حرکتی از غرب به شرق قائل بود، اما معتقد بود که زمین مرکز عالم است (دورانت و آرام، تاریخ تمدن، ۱۳۳۷: ۱/ ۱۸۹).

اما پس از او، فیلولائوس (PhiloLus) (قرن ۵ ق.م) زمین و دیگر سیارات را به دور آتشی مرکزی، به نام «هستیا» مدور می‌دانست. هیکتاس سیراکوزی (قرن ۵ ق.م) نیز معتقد بود که خورشید، ماه و ستارگان همه ثابت‌اند و حرکت ظاهری‌شان معلول چرخش محوری زمین است (همان، ۱۰۲۱/۶).

آریستارخوس ساموسی (Aristarchus of Samos) (۲۳۰ ق.م) نیز باور داشت که ثوابت و خورشید، ثابت‌اند و زمین به دور خورشید می‌چرخد. هرچند که در تنها رساله‌ای که از وی برجای مانده است، برمی‌آید که به حرکت خورشید به دور زمین معتقد بوده است. سلوکوس (Selukus) (قرن ۲ ق.م) نیز به احیاء این نظریه در قرن دوم قبل از میلاد پرداخت. از سوی دیگر برخی اندیشمندان، معتقد به حرکت خورشید به دور زمین بودند که در رأس ایشان می‌توان به ارسطو (Aristotle) (۳۲۲ ق.م) اشاره نمود. بعد از ارسطو، اولین کسی که علاوه بر حرکت شرق به غرب خورشید و به حرکت تقدیمی فلک ستارگان و به تبع آن حرکت تقدیمی خورشید (بر اساس نظریه زمین مرکزی) اشاره کرد، ابرخس یا هیپارخوس (Hyperarchus)، (۱۹۰ ق.م) منجم یونانی بود (دورانت و آرام، تاریخ تمدن، ۱۳۳۷: ۲/ ۷۱۲). هیپارخوس بر این باور بود که

نظریه زمین مرکزی بهتر از نظریه آریستارخوس می‌تواند اطلاعات موجود را توصیف کند. سپس کلاودیوس بطلمیوس (Claudius Ptolemy) (۱۶۸ م) بر اساس تحقیقات هیپارخوس به تألیف کتابی بانام «المجسطی» پرداخت؛ بنابراین جا دارد هیئت بطلمیوسی را هیئت هیپارخوسی نامید (همان، ۷۱۳/۲).

ب) از کپرنیک تا گالیله

بعد از ۱۷ قرن سلطنت هیئت بطلمیوسی، کپرنیک (Copernicus) (۱۵۴۳ م) با انتشار کتاب «درباره گردش افلاک آسمانی»، ستون‌های هیئت ارسطویی را ویران نمود و نظریه ثابت بودن خورشید و گردش زمین به دور آن را مطرح کرد. وی شکل چرخش زمین را دایره‌ای می‌دانست. چرا که دایره را طبق آرای ارسطویی، کامل‌ترین شکل می‌پنداشت (دورانت و آرام، تاریخ تمدن، ۱۳۳۷: ۱۰۲۶/۶).

پس از وی کپلر (Kepler) (۱۶۵۰ م) شکل بیضوی گردش زمین به دور خورشید را کشف کرد (همان، ۷۰۴/۷). سپس عقیده این دو نفر توسط گالیله (Galileo) (۱۶۴۲ م) ایتالیایی مدلل گردید. اولین کسی که حرکت خورشید به دور خودش را بر اساس حرکات لکه‌های خورشید کشف کرد، هانس فابریکیوس (Fabricius) بود که در کتاب «کلف‌های خورشید» (۱۶۱۱ م) این نظریه را مطرح نمود و بعد از او گالیله نیز بر این مسأله تأکید کرد (همان، ۷۱۲/۲). اما بازهم سخنی از حرکت انتقالی خورشید (حرکت خورشید در کهکشان) در میان نبود. بلکه گالیله معتقد به سکون خورشید در مرکز هستی بود (همان، ۷۱۳/۷) که به وضوح در نامه‌ای که به همسر خود نوشت این عقیده را این‌چنین بازگو نمود: «درباره ترتیب قسمت‌های جهان، معتقدم که خورشید به گونه‌ای ثابت در مرکز حرکت انتقالی کرات آسمانی قرار دارد، در صورتی‌که زمین بر محور خود و دور خورشید می‌چرخد» (همان).

ج) دوره کشف حرکت‌های کهکشانی

سپس با پیشرفت ابزارهای نجومی، حرکت خورشید به دور کهکشان کشف شد. برخی، مدت‌زمان حرکت خورشید به دور کهکشان را، هر ۲۵۰ میلیون سال یک‌بار تخمین زده‌اند (ریوز و دیگران، اتم‌های سکوت شگفتی‌های تکامل کیهان، ۱۳۸۱: ۱۸۷۷/۱) و برخی دیگر بازه زمانی این حرکت را، ۲۲۵ میلیون سال می‌دانند (جسترو و دیگران، مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی، ۱۳۶۳: ۲۱).

تاریخچه تحقیق پیرامون دلالت آیات بر حرکت خورشید

در طول تاریخ، مسلمانان در مواجهه با نظریات مختلف علمی، با توجه به احادیث موجود، چهار تفسیر متفاوت به شرح ذیل، از این آیات ارائه داده‌اند.

۱- دوره اول (دهه‌های صدر اسلام)

با توجه به احادیث موقوف^[۱] و مقطوعی^[۲] که از صحابه و تابعین به دست ما رسیده است که در ادامه به آن اشاره می‌شود، بر می‌آید که در این دوره، هنوز نظریه هیئت بطلمیوسی به صورت فراگیر در جزیره العرب رواج نداشته است. هر چند که این نظریه سال‌ها پیش مطرح شده بود اما به دلیل کمی مرادات مسلمانان با دنیای غرب و کم بودن افراد باسواد، به صورت فراگیر در میان مسلمانان مطرح نشده بود. از این رو تعبیراتی در میان ایشان می‌بینیم که هر چند به حرکت ظاهری روزانه خورشید^[۳] اشاره می‌کند اما با هیئت بطلمیوسی تطابق ندارد.

آنچه یک عرب بیابان نشین می‌دیده، حرکت خورشید در پهنه آسمان بوده است و سخن از حرکت فلک نیست. حال آنکه در هیئت بطلمیوسی، حرکت خورشید به نفسه مطرح نیست بلکه حرکت مدار خورشید مطرح بوده است. لذا آیات مبین حرکت خورشید را با دیدگاه حرکت ظاهری خورشید به دور از تحلیل‌های نجومی بطلمیوسی، تطبیق می‌کردند.

تحلیل احادیث موقوفه و مقطوعه، مطرح شده در حرکت خورشید

عکرمه معتقد بود که خورشید بعد از غروب، به دریایی زیر عرش می‌رود (ابی‌الشیخ الأصبهانی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۴۸؛ ابی‌نعیم اصبهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ۱۴۰۷: ۳/۳۴۱). هم‌چنین عبدالله بن عمر معتقد بود که خورشید در زمستان در آسمان پنجم است و در تابستان در آسمان هفتم است (هوارى و دیگران، تفسیر کتاب الله العزیز، ۱۹۹۰: ۳/۶۱). این در صورتی است که طبق هیئت بطلمیوسی، خورشید به فلک خود چسبیده و نمی‌تواند از آن خارج شود و در بین افلاک دیگر جا به جا شود.

هم‌چنین در معنای فلک بین برخی از صحابه و تابعین اختلاف بود. برخی مانند مجاهد و ابن جریج، فلک را به معنای شکل آهنی آسیاب و به شکل گرد می‌دانستند. برخی دیگر آن را جایگاه سرعت جریان خورشید و ماه و ستارگان می‌دانسته‌اند، برخی فلک را به معنای جریان و سرعت تفسیر کرده‌اند. عده‌ای نیز فلک را به معنای موج مکفوف می‌دانستند. برخی هم آن را جهت و قطبی می‌دانستند که ستارگان به آنجا می‌روند. ابن زید معتقد بود که فلک در بین آسمان و زمین است و محل جریان خورشید و ماه و ستارگان است. (طبری، تفسیر طبری، بی‌تا: ۱۷/۱۷-۱۸)

حسن بصری فلک را در بین زمین و آسمان و مانند سنگ گرد آسیاب می دانست. او معتقد بود که این فلک به آسمان نچسبیده است و خورشید و ماه و ستارگان در آن جریان دارند (هواری و دیگران، تفسیر کتاب الله العزیز، ۱۹۹۰: ۶۱/۳).

هر چند که بسیاری از اقوال مذکور در مورد فلک با یکدیگر قابل جمع و برخی نزدیک به نظریه هیئت بطلمیوس هستند؛ اما این اختلاف تعبیر، نشان از رواج نداشتن نظریه ای واحد از جمله هیئت بطلمیوسی در میان مسلمین است.

۲- دوره دوم (دوره ورود نظریه هیئت بطلمیوسی به دنیای اسلام)

پس از شروع نهضت ترجمه اول (۱۵۸-۱۳۶ق) (ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۱) که دوره صغار تابعین و دوره اتباع تابعین محسوب می شود، با ترجمه کتاب المجسطی توسط یحیی بن خالد برمکی و سایرین (ابن ندیم، الفهرست، ۱۳۸۱: ۴۸۲) کم کم نظریه هیئت بطلمیوسی در میان مسلمانان جای پیدا کرد. به گونه ای که به تدریج در سده های بعدی، بسیاری از مسلمانان به تطبیق آیات مبین حرکت خورشید با این نظریه پرداختند. به طور مثال ابن سینا، تفسیری ناظر به هیئت بطلمیوسی از جمله «کل فی فلک یسبحون» ارائه می دهد (قسطا بن لوقا، رسائل البن سینا، بی تا: ۷۹/۲-۸۰) آیات مذکور بیش از هزار سال، کم و بیش در سایه هیئت بطلمیوس تفسیر می شدند.

۳- دوره سوم (دوره کشف حرکت زمین و بیان ثابت بودن خورشید)

در این دوره با بیان سکون خورشید در مرکز و چرخش زمین به دور آن، مسأله تعارض علم و دین مطرح شد. چرا که در قرآن به صراحت به حرکت خورشید اذعان شده است و مفسران این دوره درصدد پاسخ گویی به این مسأله برآمدند.

۴- دوره چهارم (پس از کشف حرکت کهکشانی خورشید)

در این دوره بسیاری از مفسران، با شغفی بسیار، به تطبیق آیات مبین حرکت خورشید با این کشف علمی پرداختند و این مسأله موجب رفع تعارض بین قرآن و دین شد. از اولین کتابی که به تطبیق آیات مذکور با حرکات حقیقی خورشید پرداختند، می توان به کتاب «فی ظلال القرآن» (سید قطب، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲: ۵/۲۹۶۸) اشاره کرد. برخی نیز مانند تفسیر نمونه، این آیات را اعجاز علمی قرآن معرفی نمودند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸/۳۸۸). ایشان به احادیث مذکور در باب حرکت خورشید در منابع فریقین، توجه چندانی نشان ندادند و صرفاً به تطبیق آیات مبین حرکت خورشید با حرکت کهکشانی خورشید پرداختند.

بررسی آیات

در قرآن کریم آیات متعددی در مورد حرکت خورشید بیان شده است. برخی به صراحت و برخی به صورت ضمنی و التزامی، حرکت خورشید را بیان کرده‌اند؛ بنابراین در بیان حرکت خورشید در قرآن شکی نیست اما آنچه مهم است وجه دلالت این آیات بر حرکت حقیقی یا حرکت روزانه خورشید است. در ذیل به بررسی این آیات با توجه به احادیث ذکر شده در منابع فریقین، می‌پردازیم:

۱- آیات محوری

مجموع آیات محوری که به بیان حرکت خورشید می‌پردازند را در سه دسته به شرح ذیل، می‌توان طبقه‌بندی نمود و بر این باوریم که با توجه به سیاق، آیات مذکور مجمل هستند، لذا رجوع به روایات جهت تبیین و خروج آیات از اجمال امری ضروری می‌نماید.

الف) آیاتی که در آن‌ها، به حرکت خورشید با کلمه «جری» اشاره شده است که مجموعاً در قرآن به پنج آیه می‌رسند. قرآن می‌فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (یس/ ۳۸) و خورشید تا قرارگاهش روان است؛ این اندازه‌گیری (خدای) شکست‌ناپذیر داناست. هم‌چنین آیات ۲ سوره رعد، ۲۹ سوره لقمان، ۱۳ سوره فاطر و ۵ سوره زمر از آیات مبین جریان خورشید هستند.

ب) آیاتی که به «سباح» (شناوری) خورشید، در فلک (مدار) اشاره می‌کنند که مجموعاً دو آیه می‌باشند. قرآن می‌فرماید: ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس/ ۴۰)؛ نه خورشید برایش سزاوار است که ماه را دریابد و نه شب بر روز پیشی گیرنده است؛ در حالی که هر یک در مداری شناورند. هم‌چنین آیه ۳۳ سوره انبیاء بیانگر شناور بودن خورشید در فلک خویش است.

ج) آیه ۱۴ سوره ابراهیم که به بیان «دثابت» و روان بودن خورشید می‌پردازد. ﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ﴾ (ابراهیم/ ۳۳)؛ «و خورشید و ماه را که پیوسته روانند، برای شما تسخیر نمود؛ و شب و روز را (نیز) مسخر ساخت».

بررسی قرائن لفظی و غیرلفظی

الف) سیاق

۱) در همه آیات هشت‌گانه مذکور، در کنار بیان حرکت خورشید و ماه به ذکر شب و روز پرداخته شده است. این مطلب به‌نوعی ارتباط میان «شب و روز» و «خورشید و ماه» را بیان

می‌کند؛ اما لزوماً نشان نمی‌دهد که این ارتباط به نحو علیت «حرکت خورشید» برای ایجاد روز است بلکه می‌تواند مبین علیت «وجود خورشید» برای روز باشد.

۲) در تمام آیات هشت‌گانه نام خورشید در کنار ماه آمده است و بعد به حرکت آن دو اشاره شده است. این مطلب می‌تواند به اشتراک حرکتی خورشید و ماه در حرکت ظاهری، اشاره داشته باشد، با توجه به این‌که می‌توانست حرکت خورشید را در کنار یکی دیگر از ستاره‌ها که در کهکشان حرکت می‌کنند، بیاورد.

۳) برخی مفسرین آیه ۴۰ سوره نمل را دال بر حرکات روزانه خورشید دانسته‌اند که می‌تواند مفسر سایر آیات مبین حرکت خورشید باشد:

﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس/ ۴۰).
 گویا این مفسران آیه مذکور را پاسخ به پرسش مقدری دانسته‌اند که: آیا با وجود حرکت خورشید و ماه، ممکن است که خورشید به ماه برسد و با آن برخورد کند؟ که آیه به این پرسش پاسخ منفی می‌دهد. تفسیر نمونه دلیل نفی برخورد خورشید با ماه را سرعت ۱۲ برابری حرکت ماه نسبت به حرکت ظاهری خورشید می‌داند و آیه را مبین حرکت روزانه خورشید به حسب حس ما معرفی می‌کند (مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۱۸/ ۳۸۵-۳۸۶).

بررسی: باید توجه داشت که معنای واژه «درک» به معنای ملحق شدن چیزی به چیزی دیگر است (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، بی تا: ۲/ ۲۶۹). بنابراین معنای آیه این است که الحاق خورشید به ماه محال است. عبارت اخری جمله «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ» این است که بفرماید: لا القمر ینبغی له ان یدرک الشمس؛ بنابراین نفی الحاق به صورت طرفینی است. پس جایی نمی‌ماند که این گمان حاصل شود که عدم الحاق خورشید به ماه مبتنی بر سرعت بیشتر ماه نسبت به حرکت ظاهری خورشید است که نهایتاً از آن تفسیر آیات به حرکت ظاهری نتیجه گرفته شود.

بنابر آن چه گفته شد، سیاق آیات صراحت در حرکت روزانه خورشید ندارند و از طرفی قابل انطباق با حرکت کهکشان خورشید می‌باشند. از این رو این آیه با هر دو نظریه قابل انطباق است، لذا این آیات مجمل محسوب می‌شوند که جهت تبیین بحث مراجعه به روایات، امری ضروری است.

ب) روایات مرتبط با جریان خورشید

با توجه به این‌که قرآن، وجود گرامی پیامبر اسلام ﷺ را، مفسر اصلی قرآن معرفی می‌کند (نحل/ ۴۴). بر آنیم تا با جست و جو در منابع روایی، به حدیثی قابل تمسک در تفسیر این آیات دست یابیم.

پرسش یک. پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به ابوذر از جایگاه پنهان شدن خورشید، فرمودند: «(خورشید) در آسمان (پنهان می‌شود) سپس از آسمانی به آسمان دیگر بالا می‌رود تا این‌که به آسمان هفتم بالا رود تا این‌که زیر عرش قرار بگیرد، پس سجده‌کنان به زیر افتد. با او ملائکه موکل سجده کنند. سپس خورشید گوید: پروردگارا از کدامین سمت دستور می‌دهی تا طلوع کنم؟ آیا از مغربم طلوع کنم یا از مشرقم؟ و این همان قول خداوند است که می‌فرماید: ﴿وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ «سپس خورشید در فضای آسمان رها می‌شود تا این‌که از مکان طلوع خود، طلوع کند» (ابن بابویه، التوحید، ۱۳۷۵: ۲۸۰-۲۸۱؛ ابن بابویه، امالی شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۴۶۳).

این حدیث با مضمونی مشابه حدیث مذکور اما با سندی متفاوت، در منابع معتبر اهل سنت به کرات از ابوذر نقل شده است. احمد بن حنبل (مسند احمد، ۱۴۲۱: ۲۸۲/۳۵)؛ طیالسی (مسند ابی داود، ۱۴۱۹: ۱/۳۶۸)؛ مسلم (صحیح مسلم، بی تا: ۱/۱۳۸)؛ ابو عوانه در المستخرج^[۱] (مستخرج ابی عوانه، ۱۴۱۹: ۱/۱۰۱)، ابن ابی عاصم (السنة، ۱۴۰۰: ۱/۲۵۶)؛ ترمذی (الجامع الکبیر، ۱۹۹۸: ۴/۴۹) طحاوی (شرح مشکل الآثار، ۱۴۹۴: ۱/۲۵۴) ابن قانع (معجم الصحابة، ۱۴۱۸: ۱/۱۳۵) و بخاری (صحیح بخاری، ۱۴۲۲: ۴/۱۰۷؛ ۶/۱۲۳؛ ۹/۱۲۴) در کتاب‌های خود به نقل این حدیث پرداخته‌اند که تماماً از کتاب معتبر و متقدمین محدثین اهل سنت محسوب می‌شوند.

بررسی سندی: در تمامی منابع اهل سنت به طرق مختلف، این حدیث را از اعمش و او از ابراهیم تمیمی و او از پدرش و او از ابوذر نقل کرده‌اند؛ بنابراین استناد حدیث به پیامبر ﷺ خبر واحد است. هر چند که این خبر به صورت متواتر از اعمش نقل شده است اما طریق اعمش به نبی مکرم اسلام خبر واحد است.

هم‌چنین در منابع اهل سنت حدیث مشابهی از ابوهریره نقل شده است (مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۳/۵۷۹).

۱۱۳

بررسی دلالتی: برخی بزرگان در توجیه این حدیث و امثال آن (برفرض صدور) در مواردی چون رسیدن خورشید به زیر عرش و سجده آن و...، حمل بر تمثیل نموده‌اند (مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۵: ۱۴۵/۵۵) با این وجود و با توجیه حدیث و حمل بر تمثیل، باز هم احادیث مذکور به‌صراحت مبین حرکت روزانه خورشید می‌باشند و آیات جریان خورشید را ناظر به حرکت ظاهری روزانه خورشید تفسیر نموده‌اند.

دو- در حدیث دیگری منسوب به امام سجاد علیه السلام که در مقام توضیح علت کسوف و خسوف است، این چنین آمده است:

«خداوند دریایی... میان آسمان و زمین آفریده، خدا در میان آن، محل جریان خورشید، ماه، ستاره‌ها و سیارات را مقدر کرده (إِنَّ اللَّهَ قَدَّرَ فِيهِ مَجَارِيَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ وَالتُّجُومِ وَ الْكَوَاكِبِ) و همه را بر فلک مقدر کرده پس ملکی را بر فلک گماشته است که به همراه او هفتاد هزار فرشته فلک را می‌چرخانند. پس در آن هنگام خورشید و ماه و ستارگان و سیاره‌ها با او بچرخند و در منازل شبانه‌روزی خود که خدا برای آن‌ها معین کرده، فرود آیند و چون گناهان بندگان زیاد گردد و خدا خواهد آنان را به یکی آیه از آیاتش سرزنش کند به آن فرشته‌ها که بر فلک گماشته امر کند فلکی که مجاری خورشید و ماه و ستارگان و سیارات بر آن است را، زایل کنند... و خورشید در دریایی که فلک در آن جاری است افتد و نورش برود...» (قمی، تفسیر قمی، ۱۳۶۳: ۲/ ۱۴-۱۶؛ کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۸/ ۸۳؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۳۹).

بررسی سندی: با توجه به روایان این حدیث و مشخص نبودن اعتقاد برخی روایان آن، علامه مجلسی این حدیث را مجهول می‌داند (مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۶۳: ۲۵/ ۱۸۹).

بررسی دلالتی: علامه مجلسی این خبر را از اخبار صعاب و سخت می‌داند که تسلیم در این موارد از نشانه‌های مؤمنان به ائمه است (همان) ابن قاریاغدی نیز این حدیث را از احادیث غریبه متشابه می‌داند که علمش نزد اهل عصمت است (ابن قاریاغدی، البضاعة المزجاة، ۱۳۸۷: ۲/ ۶۴). هم چنین فیض کاشانی وجود دریا را از باب تشبیه ماه به دریا می‌داند و به توجیه حدیث پرداخته است (فیض کاشانی، الوافی، ۱۴۰۶: ۲۶/ ۴۸۶).

به هر روی هیچ‌یک از توجیهاات انجام شده ناظر به توجیه حرکت روزانه خورشید برنیامده‌اند و این حدیث بیان کننده حرکت روزانه خورشید است.

سه - در حدیث معروف توحید مفضل نیز، حرکت خورشید باعث کامل شدن سال و ایجاد فصول معرفی شده است و به وضوح به حرکت ظاهری خورشید اشاره شده است. در این حدیث این گونه آمده است: «... تَنْقُلُ الشَّمْسُ فِي التَّبُورِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ لِإِقَامَةِ دَوْرِ السَّنَةِ... فَهَوَ الدَّوْرُ الَّذِي تَصِحُّ بِهِ الْأَزْمِنَةُ الْأَرْبَعَةُ مِنَ السَّنَةِ الشِّتَاءِ وَالرَّبِيعِ وَالصَّيْفِ وَالْخَرِيفِ» (امام ششم، توحید مفضل، بی تا: ۱۳۰-۱۳۱).

بررسی سندی: هر چند که برخی از بزرگان مانند سید بن طاووس، (الأمان من اخطار الأسفار والأزمان، ۱۳۶۸: ۹۱-۹۲) این حدیث را تأیید کرده‌اند و شیخ مفید (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ۱۳۷۲: ۲/ ۲۱۶) و شیخ طوسی (اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی،

۱۳۴۸: ۲۱۰) به مدح راویان آن پرداخته‌اند؛ اما اعتبار این حدیث و اسناد آن به امام صادق علیه السلام به شدت محل تردید است. چرا که سلسله سند آن از زمان امام جواد علیه السلام به بعد موجود نیست و تنها محمد بن سنان و مفضل بن عمر از سند این حدیث باقی مانده‌اند که بسیاری از رجالیان، ایشان را معتبر نمی‌دانند (نجاشی، رجال نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۲۸؛ خوبی، معجم الرجال الحدیث، ۱۳۷۲: ۱۵۱/۱۶) بنابراین نسبت این حدیث به صورت قطعی به امام صادق علیه السلام، محل تردید جدی است (نصیری و صالحی، توحید مفضل، ۱۳۹۶: ۱۳۳-۵۶).

چهار - واقعه رد الشمس در بسیاری از کتاب‌های روایی معتبر شیعه و اهل سنت نقل شده است. این حادثه دو بار اتفاق افتاده است.

الف) در زمان پیامبر گرامی اسلام به دستور ایشان، خورشید بازگشت می‌کند تا امیرالمؤمنین علیه السلام به اقامه نماز برخیزند که در روایات با عبارت «فَارْزُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ» (ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۳: ۲۰۳/۱) و «فَرَزَدَتِ الشَّمْسُ» (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۵۵۴-۵۵۸) آمده است.

ب) مرتبه دوم در جنگ صفین اتفاق افتاده است که در روایات با عبارت «فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ»، اشاره به بازگشت خورشید شده است (نصر بن مزاحم، وقعه صفین، ۱۳۶۳: ۱۳۶).

این حدیث را بسیاری دیگر از منابع معتبر شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند. از جمله محدثان شیعه ثقه الاسلام کلینی (الکافی، ۱۴۰۷: ۵۶۱/۴-۵۶۲)؛ شیخ صدوق (من لایحضره الفقیه، ۱۳۶۳: ۲۰۳/۱-۲۰۴)؛ حمیری (قرب الاسناد، ۱۳۷۱: ۱۷۵)؛ سید بن طاووس (الأقبال، ۱۳۷۶: ۱۳۱/۳) و از علمای اهل سنت نیز طحاوی، (شرح مشکل الآثار، ۱۴۹۴: ۹۲/۳)؛ طبرانی، (المعجم الکبیر، ۱۴۰۴: ۱۴۴/۲۴)؛ ابن ابی عاصم (السنة، ۱۴۰۰: ۵۹۸/۲) و بسیاری دیگر که در این مجال ذکر آن‌ها نمی‌گنجد که همه از قدمای محدثین شیعه و سنی می‌باشند (برای مطالعه بیشتر ر.ک: مردانی، تحلیل پیرامون حدیث رد الشمس، ۱۳۸۹: ۸۵-۵۹).

بررسی دلالتی: این حدیث نیز علت پدیدار گشتن روز را برگشت خورشید معرفی می‌کند. در ریشه «ردد» معنای «برگشت به پشت» لحاظ شده است برخلاف واژه رفع که می‌تواند هم حرکت به سوی جلو باشد و هم پشت (عسکری، الفروق فی اللغة، بی تا: ۱۰۷). بنابراین این احادیث نیز عامل پدیدار شدن روز را حرکت خورشید به عقب، معرفی نموده‌اند.

ج) فضای نزول

بنابر احادیث مقطوع و موقوفی که در تاریخچه بحث نقل شد که حاکی از باور صحابه و تابعین و فضای نزول وحی است؛ آنچه جامعه عرب عصر نزول از حرکت خورشید می‌دانست، صرفاً آن

چیزی بوده است که یک بادیه‌نشین، خورشید را در حرکت می‌دید نه تعبیر بطلمیوسی حرکت خورشید. این نظریه بعداً در عصر نهضت ترجمه دوران عباسی، (۱۵۸-۱۳۶ ق) در جهان اسلام به گستردگی منتشر شد.^[۴]

۲- روایات متناظر

علاوه بر روایاتی که ذیل آیات محوری بحث به آن اشاره شد، روایات بسیاری دیگری هستند که هر چند در تبیین مستقیم آیات محوری، بر نیامده‌اند اما در صدد تبیین آیاتی هستند که می‌توانند ناظر به مبحث حرکت خورشید باشند. از طرفی دیگر برخی از آیات هر چند که ارتباطی به مسأله حرکت خورشید ندارند، اما با توجه به روایات مذکور ذیل آنان، مبین حرکت خورشید خواهند بود. لذا این روایات در تبیین مسأله حرکت خورشید، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. جهت پرداختن به روایات مذکور، نخست به بیان آیاتی که این روایات ذیل آنها طبقه بندی می‌شوند می‌پردازیم و سپس روایات مبین این آیات را ارزیابی خواهیم نمود.

اول - روایات بیان کننده نحوه سجده کائنات

یکی از روایات متناظر با جریان خورشید، روایات مبین نحوه سجده کائنات در آیه ۱۸ سوره حج است. در آیه مذکور خداوند از سجده خورشید و ماه سخن می‌گوید. هر چند که ظاهر این آیات با حرکت خورشید ارتباطی ندارد؛ اما روایاتی که ذیل این آیات قابل بررسی هستند، سجده خورشید را با مسأله حرکت خورشید مرتبط می‌سازند. در ذیل به تبیین این آیه و روایات مربوط به آن می‌پردازیم.

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ...﴾ (حج/ ۱۷-۱۸)؛ «آیا اطلاع نیافتی که خدا، برایش (تمام) کسانی که در آسمان‌ها و کسانی که در زمین‌اند و خورشید و ماه و ستارگان... سجده می‌کنند».

روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

روایات بسیاری در منابع شیعه و اهل سنت وجود دارد که برخی به صورت خاص به تفسیر آیه ۱۸ سوره حج پرداخته‌اند و برخی به صورت کلی درصدد بیان معنای سجده خورشید و ماه برآمده‌اند که به طرح آن‌ها می‌پردازیم:

۱. امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند:

«خورشید هر روز چهار سجده دارد. اولین سجده در زمان فجر کاذب است. «الشَّمْسُ تَخْرُجُ سَاجِدَةً وَ هِيَ فِي طَرْفِ الْأَرْضِ فَإِذَا اُتْفَعَتْ مِنْ سُجُودِهَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلَاةِ»؛ «خورشید سجده کنان خارج می‌شود، در حالی که در سمتی از زمین قرار دارد. پس هنگامی که از سجده برخیزد، فجر طلوع می‌کند و وقت نماز فرا می‌رسد».

سجده دوم زمانی است که خورشید در وسط گنبد (آسمان) قرار بگیرد. «إِذَا صَارَتْ فِي وَسْطِ الْقُبَّةِ» و روز برآید و خورشید قبل از زوال و پایین آمدن (در نیم روز) بایستد، پس زمانی که برابر عرش رسید، بایستد و سجده کند و چون از سجده برخیزد از وسط گنبد (آسمان) برگردد و وقت نماز شود.

سجده سوم زمانی است که از افق پنهان شود و به سجده افتد و چون سر بردارد شب درآید. «أَنَّهَا إِذَا غَابَتْ مِنَ الْأُفُقِ حَرَّتْ سَاجِدَةً فَإِذَا اِزْتَمَعَتْ مِنْ سُجُودِهَا زَالَ اللَّيْلُ» (مفید، الإختصاص، بی تا: ۲۱۳-۲۱۴).

نکته: سجده چهارم در نُسخ نقل نشده است.

بررسی: سجده‌های خورشید، به ویژه سجده اول که به خروج خورشید اشاره می‌کند، به صراحت بیانگر حرکت ظاهری روزانه خورشید هستند. حرکتی که ناظر زمینی از خورشید ملاحظه می‌کند یعنی حرکت غرب به شرق روزانه خورشید که در اصل در اثر حرکت زمین به دور خود این‌گونه احساس می‌شود.

۲. در حدیث دیگری از امیرالمؤمنین (علیه السلام) این‌گونه آمده است:

«خورشید ۳۶۰ برج دارد. هر برجی از آن مانند جزیره‌ای از جزایر عرب است، هر روز در یکی از آن برج‌ها فرود می‌آید. پس زمانی که پنهان شود، به وسط عرش می‌رسد. «انتهت إلى حدّ بطنان العرش» و پیوسته تا فردا سجده کننده است. سپس به جایگاه طلوع خود برمی‌گردد «ثم تردّ إلى موضع مطلعها» سپس ایشان به ذکر آیه ۱۸ سوره حج می‌پردازند» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۸/۱۵۷).

بررسی سندی: این حدیث، از لحاظ سندی حسن است، هر چند که شائبه ارسال در آن وجود دارد؛ چرا که در سند حدیث کنانی وجود دارد که بعید است بتواند بدون واسطه از اصیغ، روایت نقل کند (مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۶۳: ۱۴/۲۶).

بررسی دلالی: همان‌گونه که از متن حدیث روشن است، این حدیث هنگامه سجده خورشید که در آیه ۱۸ سوره حج به آن اشاره شده است را بعد از رسیدن خورشید به وسط عرشی می‌داند که تا برگشتن به مکان طلوع خود این عمل را انجام می‌دهد. لذا این حدیث نیز به وضوح بیان‌گر حرکت روزانه خورشید می‌باشد.

ابی‌الشیخ اصبهانی، از علمای اهل سنت به ذکر حدیثی مشابه حدیث مذکور با سندی متفاوت، از اصیغ ابن نباته از امیرالمؤمنین پرداخته است (أبی‌الشیخ الأصبهانی، حلیه الاولیاء، ۱۴۰۸: ۴/۱۱۵۸-۱۱۵۷).

۳. در منابع اهل سنت، در ضمن حدیثی از پیامبر ﷺ، به حرکت روزانه خورشید تصریح شده است: «... خورشید زمانی که غروب می‌کند به زیر عرش می‌آید و سجده می‌کند و برای بازگشت اجازه می‌گیرد (وَاسْتَأْذَنَتْ فِي الرُّجُوعِ) و به او اجازه داده می‌شود...» (الکسی، المنتخب، ۱۴۰۸: ۱۳۳/۱؛ ابن البیع، المستدرک، ۱۴۱۱: ۵۹۰/۴؛ اَبی الشیخ الأصبهانی، حلیة الاولیاء، ۱۴۰۸: ۷۰۶/۲). بررسی: این حدیث نیز بازگشت (رجوع) خورشید را علت پدیدار شدن روز می‌داند؛ بنابراین از حرکت خورشید، همان حرکت روزانه خورشید مورد نظر است.

دوم - روایات مربوط به ذوالقرنین

از دیگر روایاتی که می‌توان آن‌ها را ناظر به مبحث حرکت خورشید دانست روایات مربوط به ماجرای ذوالقرنین است که ذیل آیات ۸۶ و ۹۰ سوره کهف طبقه بندی می‌شوند. در ذیل به توضیح و تبیین این آیات و سپس ارزیابی روایات مذکور ذیل این آیات می‌پردازیم. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ...﴾؛ (کهف/۸۶)؛ «تا هنگامی که به غروبگاه خورشید رسید، آن را یافت که در چشمه (دریا) گِل‌آلود تیره‌ای، غروب می‌کند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ يَجْعَلْ لَهُم مِّنْ دُونِهَا سِتْرًا﴾ (کهف/۹۰)؛ «تا به محل طلوع خورشید رسید؛ آن را یافت که بر گروهی طلوع می‌کند که در برابر آن هیچ پوششی برای آنان قرار نداده بودیم».

ظاهر آیه شریفه این است که مطلع خورشید در جایی از زمین است و خورشید از آنجا طلوع می‌کند و مغرب آن در میان چشمه‌ای (دریایی) گل‌آلود است. برای روشن شدن معنای حقیقی آیه، با دقت به آن می‌پردازیم:

الف) مفهوم شناسی واژگان

عین: معنای اصلی آن «چشم» است؛ (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، بی‌تا: ۱۹۹/۴؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۹۸) اما با استعاره در موارد بسیاری به کار می‌رود که درگذر تاریخ تبدیل به معنای حقیقی عین شده است. از آن جمله به محل جوشش آب می‌توان اشاره نمود که «عین» نامیده می‌شود. چرا که در آن، مانند «چشم» آب وجود دارد (راغب اصفهانی، مفردات، ۱۴۱۲: ۵۹۹)؛ بنابراین اشکالی ندارد به دریا هم از این باب، عین اطلاق شود. همان‌گونه که برخی مفسران، یکی از معانی عین را دریا دانسته‌اند (ر.ک: مجلسی، بحارالانوار، ۱۳۶۵: ۱۲۶-۱۲۷).

حمته: حمته به معنای گل سیاه است (راغب اصفهانی، المفردات، ۱۴۱۲: ۲۵۹).
 حامیه: به معنای حاره و داغ است (همان، ۲۵۸).
 وجد: وَجَدْتُ الشَّيْءَ، أى: أصبته. به معنای برخورد کردن و اصابت است (خلیل بن احمد، کتاب العین، بی تا: ۱۶۹/۶).

ب) روایات پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت علیهم السلام

۱. شرح عیاشی در تفسیر خود به نقل حدیثی از امیرالمؤمنین: «ذوالقرنین هنگامی که همراه با او هفتاد هزار فرشته است؛ که خورشید را به وسیله زنجیرهایی از آهن جاری و روان می گردانند و آهن های معطوف، خورشید را حرکت می دهند. از قعر دریا در طرف راست زمین آن چنان چه که کشتی بر روی آب حرکت می کند. پس چون با خورشید به مکان طلوع آن رسید خورشید را یافت که بر قومی طلوع می کند» (عیاشی، تفسیر عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۳۴۲).
 ۲. عیاشی در جای دیگر از کتاب خود به نقل حدیث دیگری از امیرالمؤمنین پرداخته است: «خورشید در چشمه گل آلود تیره ای غروب می کند که در دریایی، زیر شهری است که کنار مغرب است، یعنی شهر جابلقا» (همان، ۳۵۰).

بررسی سندی: هر چند که علامه طباطبایی در تقریظی که بر تفسیر عیاشی مرقوم داشته اند، این تفسیر را بهترین تفسیر روایی به یادگار مانده می دانند که تاکنون در مورد آن از طرف مفسران تلقی به قبول شده و هیچ اعتراضی به آن نشده است؛ (همان، ۳/۱) اما این کتاب به دلیل ارسال احادیث آن، از لحاظ سندی مخدوش است (استادی، تفسیر عیاشی و مؤلف آن، ۱۳۷۰: ۴-۱۵).

۳. در کتاب خصال، حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل شده است که ایشان در پرسش یهودی از طلوع و غروب خورشید این گونه فرمودند: «گفت: خورشید از کجا طلوع می کند؟ فرمود: از دوشاخ شیطان. گفت: کجا غروب می کند؟ فرمود: در چشمه ای گل آلود» (ابن بابویه، الخصال، ۱۳۶۲: ۲/۵۹۵).

دیلمی نیز در حدیثی مرفوعه از ابن عباس به ذکر این حدیث می پردازد (دیلمی، ارشاد القلوب، ۱۳۷۱: ۲/۳۱۶). در احادیث بسیاری نیز مطلع و مغرب خورشید بین دو شاخ شیطان معرفی شده است. از این رو نماز در هنگام طلوع و غروب مکروه دانسته شده است (طوسی، الاستبصار، ۱۳۶۳: ۱/۴۷۰).

این حدیث با مضمونی مشابه، در بسیاری از منابع معتبر دیگر از جمله کافی، (کلینی، کافی، ۱۴۰۷: ۳/۱۸۰) من لایحضر الفقیه (ابن بابویه، ۱۳۶۳: ۱/۱۴۹۷) و علل الشرایع (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۲/۳۳۷) نیز ذکر شده است.

۴. در منابع اهل سنت، ابن عباس حدیثی طولانی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که به تشریح خلقت خورشید و ماه می‌پردازد. به قدر لزوم به نقل پاره‌ای از این حدیث می‌پردازیم.

«خداوند در مشرق و مغرب زمین، هریک ۱۸۰ چشمه گل سیاه جوشان آفرید و این تفسیر کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ﴾ (کهف/ ۷۶)؛ «خورشید در چشمه‌ای از گل سیاه غروب می‌کند». ما بین چشمه اول که مکان طلوع است و اولین چشمه که مکان غروب، فاصله بیشتری است و روز در تابستان این‌گونه می‌شود و بین آخرین چشمه‌ای که خورشید از آن طلوع می‌کند و آخرین چشمه‌ای که خورشید از آن غروب می‌کند فاصله کمتری است که این چیزی است که روز در زمستان است» (أبُو الشَّيْخِ الْأَصْبَهَانِي، حَلِيَّةُ الْأَوْلِيَاءِ، ۱۴۰۸: ۴/ ۱۱۶۳-۱۱۶۷).

بررسی آیه: همان‌گونه که به معنای واژه «عین» اشاره کردیم، لزوماً به معنای چشمه نیست بلکه چشمه نیز یکی از معانی استعاری این واژه است و اشکالی ندارد که آن را به معنای دریا نیز بدانیم. بنابراین، می‌توان آیه را این‌گونه معنا نمود: «ذوالقرنین به دریای گل‌آلود (لجن‌زار) رسید» یا بگوییم: «به دریای گرم رسید» (که می‌توان آن را با دریاهاى استوایی تطبیق کرد). واژه دیگر که باید به آن دقت شود کلمه «وجد» است. همان‌گونه که بیان شد این واژه به معنای اصابت، برخورد و مواجهه با چیزی است (خلیل بن احمد، کتاب العین، بی‌تا: ۱۶۹/۶) خداوند در آیه مذکور در مقام بیان حقیقت هستی نیست، بلکه صرفاً قرآن، مبین صحنه‌ای است که ذوالقرنین با آن مواجه شد و قضاوتی در مورد آن نمی‌کند؛ بنابراین معنای آیه این‌گونه می‌شود: «ذوالقرنین به دریای گل‌آلود یا دریای گرم رسید و با این صحنه مواجه شد که خورشید در آنجا غروب می‌کند» و این تعبیر دقیقاً آن چیزی است که هر فرد، در ساحل دریا، هنگام غروب آفتاب می‌بیند اما قرآن قضاوت نمی‌کند که آیا این پندار ذوالقرنین درست بوده یا خیر؟ و این تعبیر مانند آیه ۱۷ سوره کهف است که می‌فرماید: ﴿وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ﴾ و خورشید را می‌بینی هنگامی که طلوع می‌کند، از غارشان به سمت راست متمایل می‌شود. در اینجا قرآن نمی‌فرماید که حقیقتاً خورشید از راست طلوع می‌کند، بلکه از واژه «تری» استفاده کرده است که مبین نگاه کسی است که از درون غار که دهانه آن روبه شمال است، به خورشید نگاه می‌کند. آیه مذکور نیز، این‌گونه است و تبیین چشم‌انداز را با کلمه «وجد» که فاعلش ذوالقرنین است به او نسبت می‌دهد.

نکته: ارزیابی این احادیث نیز در ادامه، در بخش «ارزیابی کلی احادیث»، ذکر خواهد شد.

سوم - روایات بیان‌کننده وجود برج‌ها در آسمان

در روایات متعدد سخن از وجود برج‌هایی در آسمان است. این روایات را می‌توان ذیل آیات مبین وجود برج‌ها در آسمان طبقه‌بندی نمود. در سه آیه در قرآن از وجود برج‌هایی در آسمان خبر داده شده است که برخی احادیث، آن برج‌ها را محل نزول ستارگان، از جمله خورشید معرفی نموده‌اند که اجرام سماوی از جمله خورشید، با حرکت خود، در یکی از آن‌ها قرار می‌گیرند؛ لذا می‌توان با رویکرد حرکت خورشید به این آیات نگریست.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي جَعَلَ فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَجَعَلَ فِيهَا سِرَاجًا وَقَمَرًا مُنِيرًا﴾ (فرقان/ ۶۱)؛ «خجسته (و

پایدار) است آن (خدایی) که در آسمان برج‌هایی قرار داد و در آن، چراغ (خورشید) و ماهی روشنی‌بخش قرار داد». هم‌چنین در آیات یک سوره بروج و ۱۶ سوره نساء از این برج‌ها نام برده شده است.

وجه دلالت این آیات بر حرکت خورشید این است که تنها در صورت حرکت داشتن خورشید و ماه، قرار گرفتن آن‌ها در بروج امکان‌پذیر خواهد بود؛ اما معنای حقیقی بروج چیست؟ آیا نحوه حرکت به صورت روزانه مورد نظر است یا خیر؟ این مسأله، در این آیات بیان نشده است؛ بنابراین جهت روشن شدن مفهوم آیات، لازم است به تبیین دقیق واژگان و سپس به ارزیابی روایات مرتبط به این آیه بپردازیم.

معانی واژگان

برج

لغت: کلمه برج از لحاظ لغت دو معنا دارد: یکی به معنای بروز و ظهور (مانند تبرج زنان در جاهلیت) دیگری به معنای جایگاه و پناه‌گاه (مانند بروج السماء) (ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، بی تا: ۱/ ۲۳۸).

اصطلاح: در هیئت قدیم، منظور از بروج آسمان، منازل سیارات هفت‌گانه است (زحل، مشتری، مریخ، خورشید، زهره، عطارد و ماه) که مجموع آن‌ها به دوازده برج می‌رسد (طبرسی، مجمع البیان، ۱۴۰۸: ۲۷۹/۷). برخی تفاسیر، برج‌های آسمانی را یا به معنای ستارگان درخشان و روشن آسمان، یا به معنای صورت‌های فلکی می‌دانند که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آن‌ها قرار می‌گیرد. (سیوطی، الدر المنثور، ۱۴۰۴: ۳۳۱/۶؛ مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۴: ۳۲۸/۲۶) بنابراین ایشان این آیات را بیانگر حرکت ظاهری خورشید می‌دانند.

برخی از روایات نیز تعداد برج‌ها را ۳۶۰ عدد می‌دانند و بروج را جایگاه ستارگان، از جمله خورشید معرفی می‌کنند. در ادامه به ذکر این احادیث می‌پردازیم.

بنابراین چند معنا برای برج متصور است: ۱. بروج دوازده‌گانه ۲. بروج سیصد و شصت‌گانه ۳. ستاره‌های درخشان و یا صور فلکی.

نکته: در تمامی معانی مذکور، حرکت خورشید و قرار گرفتن در برج‌ها در معنای برج، پیش فرض گرفته شده است.

روایات

۱. در حدیثی از امیرالمؤمنین، این‌گونه آمده است:

«خورشید ۳۶۰ برج دارد. هر برجی از آن مانند جزیره‌ای از جزایر عرب است، هر روز در یکی از آن برج‌ها فرود می‌آید» (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷: ۸/۱۵۷).

نکته: این حدیث از لحاظ سندی حسن است هر چند که شائبه ارسال در آن وجود دارد؛ چرا که بعید است که کنانی بتواند بدون واسطه از اصیغ، روایت نقل کند (مجلسی، مرآة العقول، ۱۳۶۳: ۱۴/۲۶).

هم‌چنین ابی‌الشیخ اصبهانی (متوفی ۳۶۹)، از علمای اهل سنت، به ذکر حدیثی مشابه حدیث مذکور با سندی متفاوت، از امیرالمؤمنین پرداخته است (أبی‌الشیخ الأصبهانی، حلیة الاولیاء، ۱۴۰۸: ۴/۱۱۵۷-۱۱۵۸).

حدیث معروف مفضل نیز که در بخش‌های قبل به آن اشاره شد به وجود برج‌های دوازده‌گانه اشاره دارد:

«در انتقال خورشید در برج‌های دوازده‌گانه (تَنْقُلُ الشَّمْسُ فِي الْبُرُوجِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ) برای گردش سال (لِلْإِقَامَةِ دَوْرِ السَّنَةِ) و تدابیر نهفته در آن بیندیش. این گشتن خورشید باعث پدیدار شدن فصول (زمستان، تابستان، بهار و پاییز) می‌گردد» (امام صادق علیه‌السلام، توحید مفضل، بی‌تا: ۱۳۰-۱۳۱).

بنابراین در روایات از برج‌ها به دو گونه نام برده شده است: برج‌های سیصد و شصت‌گانه و برج‌های دوازده‌گانه.

۱۲۲

لذا می‌توان برج را با توجه به روایات، این‌گونه معنا کرد که برج، جایگاهی است که اجرام سماوی، در مسیر حرکت خود در آن‌ها قرار می‌گیرند، این جایگاه یا روزانه است که در این صورت ۳۶۰ جایگاه خواهند بود؛ یا آن‌که ماهانه هستند. در ظاهر هر دو صورت با حرکت روزانه خورشید سازگار است و برفرض پذیرش این بروج، تطبیق آن‌ها با حرکات حقیقی خورشید کار بسیار سختی خواهد بود.

ارزیابی کلی روایات ذکر شده در این بخش

مجموعه احادیث ذکر شده در این بخش را، به دو قسمت می‌توان تقسیم نمود.

گروه اول: احادیثی که در صدد بیان علت شب و روز نیستند و تنها ضمن بیان مسأله‌ای، از حرکت خورشید سخن به میان آمده است؛ مانند، روایات رد الشمس.

گروه دوم: احادیثی هستند که در مقام بیان نحوه پدید آمدن شب و روز از حرکت خورشید هستند؛ مانند، حدیث مروی از ابوذر.

بررسی احادیث گروه اول: اشکالی ندارد که این دسته از روایات، به معنای عرفی حرکت خورشید، متناسب با فضای فکری جامعه ایشان، اشاره کرده باشند؛ چرا که در مقام بیان حرکت حقیقی خورشید نبوده‌اند. همان‌گونه که در عرف عامیانه در زمان حاضر، با وجود آن‌که علت پدید آمدن شب و روز را حرکت زمین می‌دانیم اما باز هم طلوع و غروب را مجازاً به حرکت خورشید نسبت می‌دهیم؛ در عصر نزول نیز در مواردی که به یقین معلوم است که خورشید حرکت نمی‌کند، اما حرکت را مجازاً به خورشید نسبت می‌دادند؛ مانند، روایت ذیل که فرات کوفی نقل کرده است: «امام صادق علیه السلام فرمودند: در مدینه باران آمد و چون ابرها پراکنده شدند و آسمان صاف شد و خورشید خارج شد؛ پیامبر هم خارج شدند و در میان مردم آمدند... «فلما... خَرَجَتِ الشَّمْسُ؛ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ» (کوفی، تفسیر فرات کوفی، بی‌تا: ۶۳).

این روایت نشان می‌دهد، با این‌که واضح است که با کنار رفتن ابرها، خورشید ظاهر شده؛ اما حرکت، مجازاً به خورشید نسبت داده شده است.

در احادیث مذکور هم که حرکت به خورشید نسبت داده شده است و در مقام بیان علت پیدایش روز نیست، می‌تواند از باب نسبت مجازی حرکت، به خورشید باشد. همان‌گونه که ما هنگام غروب و طلوع خورشید هرگز نمی‌گوییم که زمین چرخید و خورشید پیدا شد بلکه می‌گوییم خورشید خارج شد.

بررسی احادیث گروه دوم: احادیثی که در مقام بیان پدید آمدن شب و روز از حرکت خورشید هستند، از چند جهت قابل تأمل‌اند: نخست آن‌که از لحاظ سندی، هیچ‌یک متواتر نیستند لذا نمی‌توان صدور آن‌ها را به صورت یقینی به معصوم نسبت داد. از آنجایی که اخبار آحاد مفید قطع و علم نیستند لذا نمی‌توان به آنها در جایی که نیاز به قطع و یقین داریم تمسک نماییم، بنابراین این اخبار در مسائل اعتقادی قابل تمسک نمی‌باشند.

از سویی دیگر با جست و جوی انجام شده، حدیثی دال بر حرکات حقیقی خورشید نیافتیم (شاید این سکوت، نوعی تقریر در مسأله مذکور تلقی شود).

نتیجه

۱. بیان حرکت خورشید از دیرباز مطرح بوده است و اقوام و ادیان مختلف به آن تصریح کرده‌اند اما همگی حرکت کاذب خورشید را بیان نموده‌اند؛ بنابراین با استدلال به این مطلب نمی‌توان گفت که قبل از قرآن، حرکات واقعی خورشید بیان شده بوده است.
 ۲. آیات مبین حرکت خورشید در صورتی می‌تواند اعجاز علمی قرآن را اثبات کند که بیان‌کننده حرکات واقعی خورشید باشند؛ اما آیات قرآن هیچ تصریحی بر حرکات واقعی خورشید و یا حرکت ظاهری روزانه خورشید ندارند و با هر دو قابل تطبیق هستند.
 ۳. روایات مطرح‌شده در دو گروه قابل تقسیم بندی هستند. گروه نخست: روایاتی که در مقام بیان علت پدید آمدن شب و روز نیستند که می‌توان آن‌ها را حمل بر نسبت مجازی حرکت، به خورشید نمود که در عرف نیز رواج دارد و منافاتی با علم به حرکت حقیقی خورشید ندارد. دسته دوم: روایاتی که در مقام بیان حرکت ظاهری خورشیدند و شب و روز را حاصل این حرکت می‌دانند. نسبت این روایات به معصوم مخدوش است چرا که سند این روایات، خبر واحدند و حجیت ذاتی ندارند و در اعتقادات قابل استناد نمی‌باشند. از طرف دیگر با جست‌وجوی انجام شده در کتاب‌های روایی فریقین، روایتی مبنی بر حرکت حقیقی خورشید نیافتیم.
- بنا بر آنچه بیان شد، آیات در دلالت بر حرکت خورشید در کهکشان، صحت ندارند و روایتی مبنی بر دلالت آیه بر حرکت حقیقی خورشید یافت نشد، بنابراین، آیات مبین حرکت خورشید نمی‌توانند اعجاز علمی قرآن محسوب شوند؛ چرا که یکی از شروط اعجاز علمی، داشتن صراحت در بیان مسأله علمی است (رضایی اصفهانی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ۱۳۹۱: ۱۰۸؛ مسترحمی، بررسی آیات نجومی با تأکید بر پاسخ شبهات، ۱۳۸۹: ۵۲).

پی‌نوشت

- [۱] حدیث موقوف به حدیثی گفته می‌شود که بدون انتساب به معصوم از صحابه معصومین نقل شده باشد (الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه، میرداماد، ۱۴۰۵: ۱۸۰).
- [۲] حدیث مقطوع به حدیثی گفته می‌شود که بدون انتساب به معصوم به تابعین ختم شود (همان، ۱۶۲).
- [۳] مراد از حرکت ظاهری خورشید، منظره‌ای است که ناظر زمینی در طول روز با مشاهده به خورشید و به دور از تحلیل‌های عقلی می‌بیند. به سبب سکون بر روی زمین، گمان می‌شود که خورشید از سمت شرق به غرب حرکت می‌کند؛ حال آنکه در حقیقت گردش زمین به دور خود موجب پدید آمدن این منظره می‌گردد.
- [۴] در «تاریخچه تحقیق پیرامون دلالت آیات بر حرکت خورشید» از همین نوشتار، با تفصیل بیشتری به این مطلب پرداخته شد.

منابع

١. ابن البيع، المستدرك على الصحيحين، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١١ق.
٢. ابن بابويه، محمد بن علي، التوحيد، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٧٥ش.
٣. ابن بابويه، محمد بن علي، الخصال، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٢ش.
٤. ابن بابويه، محمد بن علي، أمالي شيخ صدوق. تهران: كتابچی، ١٣٧٦ش.
٥. ابن بابويه، محمد بن علي، علل الشرائع. قم: مكتبة الداوري، ١٣٨٥ق.
٦. ابن بابويه، محمد بن علي، من لا يحضره الفقيه. قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٣ش.
٧. ابن طاووس، علي بن موسى، الإقبال بالأعمال الحسنة فيما يعمل مرة في السنة. قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، ١٣٧٦ش.
٨. ابن طاووس، علي بن موسى، الأمان من أخطار الأسفار والأزمان. قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث، ١٣٦٨ش.
٩. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة. قم: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي، بي تا.
١٠. ابن قارياغدي، محمد حسين، البضاعة المزجاة (شرح كتاب الروضة من الكافي لابن قارياغدي)، قم: مؤسسه علمي فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ١٣٨٧ش.
١١. ابن قيم جوزيه، محمد بن ابى بكر، الفوائد المشوق الى علوم القرآن و علم البيان، بيروت: دار الكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ١٤٠٨ق.

۱۲. ابن ندیم، محمد بن اسحاق و تجدد، محمدرضا، الفهرست، تهران: اساطیر، مرکز بین المللی گفتگوی تمدن‌ها، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. أبو الحسین عبد الباقي بن قانع، معجم الصحابة (ويرایش الأولى)، مدينة المنورة: مكتبة الغرباء الأثرية، ۱۴۱۸ ق.
۱۴. أبو بكر بن أبي عاصم، السنة، بيروت: المكتب الإسلامي، ۱۴۰۰ ق.
۱۵. أبو عوانة يعقوب بن إسحاق النيسابوري، مستخرج أبي عوانة. بيروت: دارالمعرفة، ۱۴۱۹ ق.
۱۶. أبو محمد عبد الحميد نصر الكسبي، المنتخب من مسند عبد بن حميد، القاهرة: مكتبة السنة، ۱۴۰۸ ق.
۱۷. ابى نعيم احمد بن عبد الله الاصبهاني، حليه الاولياء وطبقات الاصفياء. بيروت: دارالكتاب العربي، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. أحمد بن محمد بن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بی جا: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ق.
۱۹. ازهری، محمد بن احمد، تهذيب اللغة، بيروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۰. استادی، رضا، تفسیر عیاشی و مؤلف آن، کیهان انديشه، ۳۶ (۷)، ۴-۱۵، ۱۳۷۰ ش.
۲۱. ایونس، ورونيكا و باجلان فرخی، محمد حسين، شناخت اساطير مصر، تهران: اساطير، ۱۳۷۵ ش.
۲۲. بخاری، محمد بن إسماعيل، صحيح البخارى (الجامع المسند الصحيح) (ويرایش الأولى)، دمشق: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الکبیر (سنن الترمذی)، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.
۲۴. جسترو، رابرت و عدالتی، تقی و قنبری، جمشید، مبانی و مرزهای ستاره‌شناسی، مشهد: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۶۳ش.
۲۵. جعفر بن محمد (علیه السلام)، امام ششم، توحید المفضل، قم: مکتبه الداوری، بی تا.
۲۶. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: موسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحياء التراث، ۱۳۷۱ش.
۲۷. خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۳۷۷ش.
۲۸. خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: موسسه انتشارات هجرت، بی تا.
۲۹. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر الثقافة الإسلامیة فی العالم، ۱۳۷۲ش.
۳۰. دادگی، فرنیغ و بهار، مهرداد، بندهش (ویرایش دوم). تهران: توس، ۱۳۸۵ش.
۳۱. دورانت، ویلیام جیمز و آرام، احمد، تاریخ تمدن. تهران: اقبال، ۱۳۳۷ش.
۳۲. دوستخواه، جلیل، اوستا: کهن‌ترین سرودها و متن‌های ایرانی، تهران: مروارید، ۱۳۷۰ش.
۳۳. دیکسون، راب و خواجه نصیر طوسی، احمد، نجوم دینامیکی (مرکز نشر دانشگاهی)، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲ش.
۳۴. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب. قم: الشریف الرضی، ۱۳۷۱ش.
۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۳۶. رضایی اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۵ش.

۳۷. ریوز، هوبرت و لوئیس، روت و لوئیس، جان و مخبر، عباس، اتم‌های سکوت: شگفتی‌های تکامل کیهان. تهران: مرکز، ۱۳۸۱ ش.
۳۸. سها، نقد قرآن، بی‌جا: ویرایش دوم، ۱۳۹۳ ش.
۳۹. سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن. بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ ق.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر و ابراهیم، محمدابوالفضل، الاتقان فی علوم القرآن. قم: فخردین، ۱۳۸۰ ش.
۴۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر و ابن‌عباس، عبدالله بن عباس، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۴۲. شهرستانی، هبه‌الدین و حسینی، احمد، الهیئه والاسلام، نجف: الآداب، ۱۳۸۴ ش.
۴۳. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ ش.
۴۴. طبرانی، أبو القاسم، المعجم الكبير، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ویرایش الثانية ۱۴۰۴ ق.
۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن. هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبایی (ویراستاران)، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۸ ق.
۴۶. طبری، محمدبن جریر، تفسیر الطبری: جامع البیان عن تاویل آی القرآن. قاهره: بی‌نا، بی‌تا.
۴۷. طحاوی، أحمد بن محمد، شرح مشکل الآثار، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن و عاملی، احمد حبیب قصیر، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۴۹. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال المعروف برجال الکشی، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ش.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، الإستبصار فیما اختلف من الأخبار. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۵۱. طیالسی، سلیمان بن داود، مسند أبي داود الطيالسی، مصر: دار هجر، ۱۴۱۹ق.
۵۲. عبد الله بن محمد، الأنصاری (أبي الشيخ الأصبهانی)، العظمة، الرياض: دار العاصمة، ۱۴۰۸ق.
۵۳. عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة. بیروت: دار الآفاق الجديدة، بی تا.
۵۴. عمیرات، زکریا و نظام الاعرج، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۵۵. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر (للعیاشی)، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ش.
۵۶. عیون سود، محمد باسل و قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل. بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۱۸ق.
۵۷. فاضل خان همدانی و گلن، ویلیام و مارتین، هنری، کتاب مقدس. تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
۵۸. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، الوافی، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (علیه السلام) العامة، ۱۴۰۶ق.
۵۹. قسطا بن لوقا؛ ابن سینا، حسین بن عبدالله و ابوالفرج بن طیب، رسایل ابن سینا ۲، حلمی ضیاء اولکن (ویراستار)، استانبول: مطبعه ابراهیم خروز، بی تا.

۶۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی. قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ ش.
۶۱. کریستی، آنتونی و باجلان فرخی، محمدحسین، شناخت اساطیر چین، تهران: اساطیر، ۱۳۷۳ ش.
۶۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۶۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر، بی تا.
۶۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۳۶۵ ش.
۶۵. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
۶۶. مردانی، مهدی، تحلیلی پیرامون حدیث رد الشمس. سفینه، ۲۶ (۷)، ۵۹-۸۵، ۱۳۸۹ ش.
۶۷. مسترحمی، سید عیسی، بررسی آیات نجومی با تأکید بر پاسخ به شبهات (پایان نامه phd)، دانشگاه معارف، ۱۳۹۱ ش.
۶۸. مسلم بن الحجاج النیسابوری، المسند الصحيح المختصر، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۶۹. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، بی تا.
۷۰. مفید، محمد بن محمد، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد (ج ۱-۲)، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ۱۳۷۲ ش.

۷۱. مقاتل بن سلیمان و شحاته، عبدالله محمود، تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۷۳. میرداماد، محمد باقر، الرواشح السماویه فی شرح الاحادیث الامامیه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، ۱۴۰۵ق.
۷۴. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی. قم: جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
۷۵. نصر بن مزاحم، وقعة صفین، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته، ۱۳۶۳ش.
۷۶. نصیری، هادی و صالحی، محمدعلی، توحید مفضل بن عمر جعفری در تراوی نقد، کتاب قیم، ۱۶ (۷)، ۱۳۳-۱۵۶، ۱۳۹۶ش.
۷۷. هواری، هودبن محکم و شریفی، بالحاج، تفسیر کتاب الله العزیز، بیروت: دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۰م.
۷۸. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف، ۱۳۹۳ش.